

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

آساره پویان
۲۷ اکتوبر ۲۰۲۰

نو عروسان خون، قربانیان خاموش "خون بس"!

موهای بلند و پریشان را در باد شانه می‌زنند ... عطر گیسوانش فضاء را پر کرده است. قرار بوده که امروز شادترین روز زندگی‌اش باشد و زنان روستا کل‌زنان، لباس سپید عروسی را بر تنش کنند و برایش آرزوی خوشبختی کنند، اما همه می‌دانند که چه سرنوشت شوم و دردآوری در انتظار دخترک بیچاره است. او عروس خون می‌شود تا به جنگ مرگبار دو قبیله، اعلان آتش بس کند. کسی اما از او نمی‌پرسد که دلش به این وصلت رضاست یا نه؟ کسی نمی‌خواهد به چشمان پر از اندوهش نگاه کند، عروسی‌ست، اما انگار در همان روز عزای دخترک بیچاره تازه بالغ شده‌شان را به سوگ نشسته‌اند. او قرار است یک عمر در خانه مردی از قبیله مقتول مُردگی کند. با این ازدواج حکم اعدام تدریجی دخترک توسط مردان قبیله‌اش، امضاء شده ... قرار است مادر شود؛ اما اسیر ... قرار است کارگر بی مزد و منت قبیله‌ای شود که خون‌بهای فرزند تازه کشته شده‌شان، زنی‌ست که از امروز تا آخر عمرش باید گوش به فرمان مردم قبیله باشد. ...

این سرنوشت دخترکان بسیاری در برخی از مناطق ایران است. رسم ارتجاعی و شومی به نام "خون‌بس" و یا "فصلیه" در بین اعراب [در افغانستان - بدادن - پورتال]

در گذشته در میان برخی قبایل، جنگ‌ها و درگیری‌های گسترده‌ای اتفاق می‌افتاد. این درگیری‌ها معمولاً بر سر آب، سهم زمین و یا مسایل ناموسی و موارد مشابه صورت می‌گرفت که اغلب موجب کشته شدن برخی از افراد قبایل درگیر می‌شد. این اتفاق موجب کینه و ناراحتی عمیقی میان دو طایفه می‌شد و مردان قبیله برای انتقام گرفتن، خود شخصی که مرتکب به قتل شده و یا افراد نزدیک به او را می‌کشتند. این روند در بین دو قبیله ادامه پیدا می‌کرد تا این‌که سرانجام بزرگان دو طایفه برای جلوگیری از مرگ و میر و کشتار بیشتر دور هم جمع می‌شدند تا دو قبیله را با هم آشتی دهند. برای این منظور رسم بر این بود که دختری از طرف خانواده قاتل به عنوان خون‌بس، عروس یکی از نزدیکان مقتول می‌شد. با این ازدواج، دختر بیچاره از هر گونه حق و حقوقی در زندگی محروم می‌شد و غالباً مورد آزار و اذیت خانواده داماد قرار می‌گرفت. او تا پایان عمر، محکوم به تحمل چنین وضعیتی بود، بدون این‌که حق کوچک‌ترین اعتراضی را داشته باشد. این سنت وحشتناک در بسیاری از مناطق ایران از جمله در کُهی‌لویه و بوی‌ر احمد، لُردستان، سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، ایلام، گُردستان، کرمانشاه و بخش‌هایی از فارس و بوشهر و خوزستان، هم اکنون نیز رواج دارد.

سنت شرم‌آور و زن‌ستیز فصلیه در بین خلق عرب به معنای عمل حل و فصل کردن دعوا به کار می‌رود. اعراب خوزستان هنگام بروز جنگ و درگیری و حتی کشته شدن شخصی در یک تصادف، برای پایان دادن به کشتار بیشتر، تا چهار دختر را از خانواده قاتل به عنوان دیه به خانواده مقتول اهداء می‌کردند؛ که یکی از این دختران را به پسر یا برادر مقتول (در صورت وجود آنها) و سه تای دیگر را به اقوام نزدیک مقتول می‌دادند.

در بین اقوام دیگر در ایران نیز این رسم معمولاً با مبادله یک زن و مقداری زمین و ملک و تفنگ خاتمه می‌یافت. برای زن خون‌بس و فصلیه اما، این تازه شروع ماجراست و اوست که باید تا پایان عمرش این عنوان را که بدترین دشنام‌ها به حساب می‌آید، به دوش بکشد...

دختر خون‌بس و فصلیه ممکن است هنوز به سن بلوغ نرسیده باشد، اما در معامله و قراردادی که مردان فامیل در مورد او به توافق رسیده‌اند باید در هنگام بالغ شدن در نقش کالای صلح مبادله شود. این ماجرا از این لحاظ که یک عروسی بی دردر و بدون هزینه برای داماد به حساب می‌آید، حایز اهمیت می‌باشد. اما نکته دیگری که نباید از نظر دور بماند وجود شخصیست که نقش همسر زن خون‌بس یا فصلیه را ایفا می‌کند؛ در حقیقت داماد نیز نه در حد و اندازه عروس اما به اندازه خود از ستمی که در حق هر دوی آنها روا شده، سهم می‌برد. در انجام این ازدواج اجباری، این مرد هم باید بر روی خواسته‌ها و علایق قلبی خود پا بگذارد و اگر خواهان دختر دیگری باشد، باید بر این علاقه فایق آید. علاوه بر این دو انسان که این ظلم، زندگی هر دوی آنها را دست‌خوش ناملایمت‌های بسیاری کرده است، فرزندان حاصل این ازدواج اجباری نیز تحت تأثیر ستم و ظلمی که آشکارا اعمال شده، مسلماً در چنین جوامعی به دلیل نا آگاهی افراد جامعه مورد تمسخر و آزار و اذیت قرار خواهند گرفت. گمان نمی‌کنم که بر کسی پوشیده باشد که وقوع چنین اتفاقاتی در درون یک روستا یا قبیله و در سطح بزرگتر یک جامعه تا چه حد می‌تواند بر روی دایره ارتباطات و افرادی که به هر دلیلی با این قربانیان در تماس باشند، تأثیر بگذارد.

داستان عروس اما همچنان قصه‌ای درد آور و باور نکردنیست. دختری که باید به جای گناه مردان قبیله یا طایفه یا خانواده‌اش قربانی شود و بقیه عمرش را در زندانی به نام خانه زیست کند.

در جوامع امروزی، این پدیده تلخ کهاز لحاظ تاریخی ریشه در جوامع پیشین (برده داری و فئودالی) دارد، شاید بسیار کمتر از گذشته اتفاق بیفتد، اما نفس وجود این سنت ارتجاعی و شوم در جامعه و ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی آن، یک مسأله است و برخورد رژیم حاکم با چنین فرهنگ ارتجاعی یک مسأله دیگر.

آنچه امروز باعث شده که بحث در مورد این رسم تقریباً منسوخ دوباره بر سر زبان‌ها بیفتد بی‌شرمی یکی از مسؤولان استان خوزستان است که با وقاحت تمام ضمن حمایت از این سنت به شدت زن ستیزانه آن‌هم در مقابل اوج‌یابی نفرت افکار عمومی نسبت به این سنت، سعی در "ثبوت" آن به عنوان یک "سنت ملی" دارد. البته موضوع ثبت این سنت ناپسند به سال‌ها پیش بر می‌گردد، اما اخیراً بحث این سنت آشکارا زن ستیز، هنگامی دوباره مطرح شده که مقام مذکور، سعی در ثبت این عمل به عنوان یک عمل گویا شایسته برای پایان دادن به "کشتار" انسان‌ها دارد، بی آن‌که حتی لحظه‌ای عاقبت شوم زن قربانی و از نگاه دیگر، مردی که به عنوان همسر این زن قرار است با او زندگی کند، موضوع قابل فکری برای وی باشد. در این‌جاست که هنگامی که ما برخورد رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم مذهبی مدافع منافع امپریالیست‌ها را با این پدیده مشاهده می‌کنیم، به نقش بزرگی را که این رژیم مرتجع در بازتولید و بقای سنت‌های ارتجاعی از جمله خون‌بس ایفا می‌کند، بهتر در می‌یابیم.

این را هم باید دانست که نگاه زن ستیزانه و تلاش برای قانونی کردن انواع و اقسام قوانین استثمارگرانه و سرکوبگرانه علیه زنان ایران، و از جمله ثبت سنت ارتجاعی خون‌بس به عنوان گویا یک سنت "ملی" تنها محدود به

مقامات دست دوم و سوم حکومت نمی‌شود. خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه نظام و رأس نظام دیکتاتوری حاکم نیز با کلماتی ملایم‌تر، همین سنت زن ستیزانه را تائید کرده ولی به مزدوران حکومت "خط" می‌دهد که به هنگام اجرای خون‌بس باید رضایت (بخوان ظاهری) دختر جلب شود. این امر، نمایان‌گر رابطه غیر قابل انکار رواج و بقای سنت‌های ارتجاعی و زن ستیزانه در جامعه ما با قدرت سیاسی ارتجاعی حاکم یعنی رژیم جمهوری اسلامی است.

خامنه‌ای در رابطه با "خون‌بس" مطرح کرده "اگر کسی از قبیله‌ای، برای این‌که اختلافات خود را با قبیله دیگر حل کند- فرض کنید دعوا و اختلاف و خون‌ریزی بوده است - حل این اختلاف و فصل این نزاع را به این قرار دهد که دختری را از این قبیله به آن قبیله بدهند؛ بدون این‌که از خود دختر اجازه بگیرند، این کار خلاف شرع است. البته یک وقت از خود دختر اجازه می‌گیرند؛ اشکالی ندارد. دختری خودش مایل است با جوانی از قبیله دیگر ازدواج کند که ضمناً با این ازدواج، اختلاف و نزاع هم از بین برود. این، مانعی ندارد؛ اهلاً و سهلاً. اما اگر بخواهند دختری را به این کار مجبور کنند، خلاف شرع و خلاف احکام اسلامی است" (به گزارش همشهری آنلاین).

هنگامی که خود رهبر جمهوری اسلامی، چنین بی‌شرمانه به جای نفی این سنت زن ستیزانه و یا حتی ارجاع آن به نهادی مشخص جهت حل اختلاف‌هایی این‌چنینی که طبق قانون خودشان زیر نظر قوه قضائیه حرکت می‌کند، اجرای آن را با "اجازه" خود دختر نگویند، "شرعی" و بدون "مانع" اعلام می‌کند، نشان می‌دهد که با اصل "خون‌بس" هیچ مخالفتی ندارد، بلکه در شیوه اجرای آن خواهان کسب "اجازه" از خود دختر می‌باشد. نیازی به تأکید نیست که همه می‌دانند دختری که به عنوان دست‌مایه اجرای این سنت ارتجاعی قربانی می‌شود، اصولاً حق اظهار نظر و یا رد کردن این درخواست را ندارد. به واقع او به عنوان یک کالا، به مثابه قربانی خاموش این معامله نمی‌تواند به اجرای "خون‌بس"، "اجازه" ندهد.

این موضوع هم باید یادآوری شود که زن فصلیه از هیچ یک از حقوق جاری و مرسوم در ازدواج بهره‌ای نمی‌برد. همچنین از حق طلاق و حضانت فرزندان نیز محروم است. رسوم جاری ازدواج همچون مهریه و شیر بها و نفقه و ... که در مناطق مختلف با احکام اسلامی و شرعی آمیخته شده‌اند، سنت‌هایی هستند که به رغم اندک تفاوت‌هایی که با هم دارند ماهیتاً پیام‌آور قواعد ضد زن و غیر انسانی بوده‌اند. نگاه ابزاری این احکام در مورد ازدواج زنان، زمینه‌هایی هستند که با اتکاء به آن‌ها قانون‌گذاران این رژیم با وقاحت تمام اعلام می‌دارند که زن بخشی از دارائی مرد به حساب می‌آید و این مرد است که می‌تواند و می‌باید در مورد دارائی خویش تصمیم بگیرد. این قوانین که بعضاً به وضوح برگرفته از احکام اسلامی می‌باشند، ستم آشکاری است که در جامعه ایران طبقه حاکم یعنی سرمایه‌داران وابسته برای تسهیل استثمار و سرکوب توده‌ها بر زنان تحمیل می‌کنند. بی دلیل نیست که گفته شده "سرکوب زنان، سرکوب جامعه است".

اساساً در تاریخ سیاه زن ستیزی، نگاه ابزاری کالا گونه به زن، از درون خانواده کلید خورده است. مارکس و انگلس در کتاب "ایدئولوژی آلمانی" چنین نوشته‌اند: "هسته و اولین شکل مالکیت در درون خود خانواده نهفته است؛ همان جا که زن و فرزندان برده‌های شوهر هستند. این برده‌داری پنهان در خانواده، هر چند هنوز بسیار ناپخته است، اولین شکل مالکیت است...". این سخن بسیار خردمندانه، ظلم و ستم تاریخی بر زنان را به شکلی کاملاً درست و گویا، بیان می‌دارد. ستمی که در جوامع طبقاتی بی اهمیت به مرزها و شکل جوامع و مناطق مختلف در جهان همواره وجود داشته است و در واقع در سنت شوم و زن ستیز خون‌بس، این نگاه مالکانه به زنان همواره موضوع تبادل این کالا به عنوان یک امر کاملاً عادی برای مالک این کالا بوده است.

امروز اما جامعه ایرانی و به طور مشخص زنان که نیمی از این جامعه را تشکیل می‌دهند به باور و پویایی انکار ناپذیری دست یازیده‌اند. زنان آگاه و متعهد، نه تنها به حقوق مسلم خود که همانا زندگی در یک جامعه برابر و عاری از خشونت در کنار مردان است آشنا شده‌اند، بلکه همان‌گونه که در تحولات اجتماعی به عینه شاهد هستیم این زنان هستند که گاه نقش بنیادین و تعیین کننده‌ای در مبارزه در صفوف مقدم جبهه پیکار برای سرنوشت جمهوری اسلامی، محو سلطه امپریالیسم و تمامی قوانین زن ستیزانه ناشی از حاکمیت نظام سرمایه‌داری را بر عهده گرفته‌اند. شکی نیست که در روند این مبارزه طبقاتی بسیاری از سنت‌های ارتجاعی باقی مانده از اعصار گذشته نظیر خون‌بس، رنگ خواهند باخت و در فردای انقلاب پیروزمند ایران و رسیدن به سوسیالیسم و دستیابی زنان به حقوق بحق خویش تمام آن سنت‌های عقب مانده‌جای در زباله‌دان تاریخ خواهند داشت.

۱۰ اکتوبر ۲۰۲۰ برابر با ۱۹ مهر [میزان] ۱۳۹۹

به نقل از: پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۵۵ ، مهر ماه [میزان] ۱۳۹۹